

معناشناسی تطبیقی حدیث ضرب القرآن بالقرآن و ارتباط آن با تفسیر به رأی*

احمد قدسی** و محمد امینی تهرانی***

چکیده

ضرب القرآن و تفسیر به رأی دو اصطلاحی است که در احادیث شیعه و سنی با عبارات مختلف به کار رفته است. دقت در مضمون این احادیث خبر از ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر دارد. از دیدگاه دانشمندان فریقین، تفسیر به رأی و ضرب القرآن بالقرآن در هدف و ریشه‌ها با هم مشترک‌اند، اما از لحاظ ماهیت، ضرب القرآن نوعی روش تفسیری است که در مقابل تصدیق القرآن بالقرآن و روش صحیح تفسیر قرآن به قرآن قرار دارد؛ از این‌رو، رابطه این نوع از روش تفسیری با روش تفسیر به رأی رابطه عام و خاص مطلق است. در واقع، یکی از روش‌های تفسیری غلط که به تفسیر به رأی منجر می‌شود و زیرمجموعه تفسیر به رأی قرار می‌گیرد، روش ضرب القرآن بالقرآن است. احادیث ضرب القرآن، هم در میان کتب شیعه و هم اهل سنت، دارای اسنادی قوی و ضعیف می‌باشد که به دلیل تعدد روایات صحیحیه می‌توان از لحاظ سندی نیز در هر دو فرقه برای آن اعتبار قائل گردید. مفهوم ضرب القرآن در منابع اهل سنت کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و عمدتاً به نقل آن اکتفا شده است، اما در منابع شیعی علاوه بر نقل، تحلیل محتوای آن نیز مورد توجه خاص قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر به رأی، ضرب القرآن، تحلیل محتوایی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۲۰.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه: Qodsi1336@gmail.com

*** دانشجوی دکتری جامعه المصطفیٰ العالمیه (نویسنده مسئول): Amini63@chmail.ir

مقدمه

با دقت در احادیث تفسیری‌ای که از رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نقل شده، روشن می‌شود که با روش‌های موجود در تفسیر قرآن کریم به دو صورت رفتار شده است. برخی از احادیث در مقام تأیید روشی خاص مانند رجوع به روایات اهل بیت علیهم السلام هستند و برخی دیگر در مقام رد برخی از روش‌های تفسیر مانند تفسیر به رأی و ضرب قرآن به قرآن هستند. فهم معنای این گونه از روایات به مفسر کمک می‌کند تا خود را از دیرباز مورد عرصه‌های مردود در تفسیر حفظ نماید. معنائشناسی هر کدام از دو اصطلاح از دیرباز مورد دقت دانشمندان فریقین بوده است و هر کدام از زوایه‌ای به آن نگریسته‌اند.

بحث در این باره به دو شکل عام و خاص صورت گرفته است. بحث عام در این باره، در میان مفسران، محدثان، دانشمندان علوم قرآنی، اصولیان و فقهیان، از دیرباز مورد توجه بوده است. در میان محدثان کسانی همچون فیض کاشانی (فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ۱۴۰۶ق: ۱/ ۱۷)، علامه مجلسی (مجلسی، بحار الانوار، بی تا: ۱/ ۸۹/ ۱۸۲)، شیخ حر عاملی (عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مقاصد الشریعه، ۱۴۰۹ق: ۱۸/ ۱۴۸) در میان شیعه و ابن سعد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۴۲۱ق: ۴/ ۹۲) و سیوطی (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۶) در میان اهل سنت به این امر توجه کرده‌اند.

کسانی همچون علامه طباطبایی (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۷۶) از شیعه و محمد عزه دروزه (دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۴۲۱ق: ۴/ ۵۱۶) از اهل سنت در مقام تفسیر قرآن کریم بدان توجه داشته‌اند.

در حیطه علوم قرآنی می‌توان به تلاش‌های کسانی مانند سیوطی (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱ق: ۲/ ۴۷۵)، آیت الله معرفت (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۶۳)، آیت الله خویی (خویی، البیان فی علوم القرآن، بی تا: ۲۶۷) اشاره داشت.

علاوه بر منابع فوق منابع دیگری نیز در این باره وجود دارد که در ضمن تحقیق به ذکر آنها و نوع دیدگاه‌های مولفان آنها می‌پردازیم.

از جمله مقالاتی که درباره معنای ضرب قرآن نگاشته شده، می‌توان به مقاله آقای محمد علی ایازی با عنوان «بررسی معنای ضرب قرآن» اشاره کرد که در فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث شماره ۴۱ به چاپ رسیده است. که علاوه بر تحلیل معنای ضرب قرآن به بررسی سند آن نیز پرداخته است، اما به رابطه آن با معنای تفسیر به رأی اشاره نکرده است.

از جمله مقالات نوشته شده در این موضوع، مقاله «منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب القرآن» به قلم محمد باقر حجتی و کیوان احسانی است. این مقاله نیز در مجله علمی پژوهشی دینی در زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱۴ به چاپ رسیده است. در مقالات و کتب فوق، اولاً معناشناسی حدیث ضرب القرآن به صورت کامل از دیدگاه فریقین مورد بررسی قرار نگرفته است و ثانیاً رابطه آن با احادیث تفسیر به رأی نیز روشن نشده است؛ لذا نگارنده برآن است تا با بیان رابطه تفسیر به رأی و ضرب قرآن به قرآن ارتباط این دو روش تفسیری مذموم در روایات را مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی

۱. تفسیر

«تفسیر» در لغت از «فسر» به معنای بیان، روشن کردن (الفیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴ق: ۴۷۲)، پرده برداشتن و کشف کردن است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ۱۴۳۰ق: ۹/۹۳)، اما در اصطلاح عبارت است از بیان معنا و روشن نمودن و پرده‌برداری از اهداف و مدلول آیه‌های قرآن کریم (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/۱).

۲. تفسیر به رأی

واژه «رأی» در لغت به معنای اعتقاد و جمع آن «آراء» است (فیروز آبادی، القاموس المحیط، ۱۴۱۵: فصل راء باب واو و یاء) و در اصطلاح محدثان به معنای قیاس نیز به کار می‌رود و کاربرد اصحاب الرأی بر همین مبناست در این واژه شیوه کسب این اعتقاد، درجه آن و نیز درستی و نادرستی‌اش مطرح نیست؛ به عبارت دیگر، رأی منحصر در اعتقاد نیست که حتماً از طریق عقل به دست آمده باشد یا مطابق با واقع باشد یا به صورت جزمی درآمده است (نجار زادگان، تفسیر تطبیقی، ۱۳۸۳، ۴۱).

این اصطلاح بر گرفته از احادیثی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام حداقل به صورت مستفیض در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است.

۱- دیدگاه علمای فریقین در معناشناسی تفسیر به رأی

در روایات شیعی تفسیر به رأی نشانه عدم ایمان (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸، ۶۸)، سبب دروغ بستن به خدا (حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مقاصد الشریعه، ۱۴۰۹: ۱۹۰ / ۲۷)، باعث نگرانی پیامبر خدا ﷺ (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۱۶۴)، باعث هلاک خود و دیگران (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱۱۱ / ۸) و سبب عدم اجر برای انسان است (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷ / ۱).

منزل گزینی در آتش (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۵۴ / ۱) و نشانه خطاکار بودن انسان (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۱۷۹ / ۸) نیز از جمله آثاری است که برای تفسیر به رأی در منابع اهل سنت آورده شده است. درباره اصطلاح «تفسیر به رأی» به صورت ترکیبی در میان مفسران تعاریف گوناگونی وجود دارد و هر مفسری با توجه به روایات وارد شده در این باره و دیدگاه علمای مذهب خود و با توجه به معنای لغوی، تعریفی را ارائه نموده است که در دو دسته قابل ارائه است:

۱-۱- معناشناسی حدیث بر اساس انگیزه و هدف تفسیرکننده

فیض کاشانی و برخی از مفسران فریقین، ریشه تفسیر به رأی را که بر اساس هوای نفس است، مد نظر خود قرار داده‌اند؛ بدین معنا که انسان در این حالت، آیه‌ای را بر قرآن تطبیق می‌دهد تا برای عقیده خود دلیل بیاورد و بر صحت آن استدلال کند؛ اگرچه مضمون آیه قرآن عقیده، رأی و مذهب او را نرساند (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶: ۳۷ / ۱). از این رو وی درصدد تحمیل فکر و سلیقه شخصی خود بر آیات قرآنی است (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم، ۱۳۷۵: ۱۱۴) و هدف را تطبیق آیات بر آرا و عقاید پیش‌ساخته خود قرار داده است (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱۴۱۸: ۶۳ / ۱). در حقیقت، قرآن برای او امام، پیشوا و رهبر نیست، بلکه وسیله‌ای برای به کرسی نشاندن حرف‌ها و موجه جلوه دادن افکار و سلیقه‌های شخصی است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۱)؛ بنابراین، اگر سخن او مطابق با واقع هم باشد، باز به خطا رفته است (زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیری، ۱۳۷۳: ۲۲۵).

در میان دانشمندان اهل سنت، قرطبی پس از برشمردن آرای گوناگون درباره تفسیر به رأی و ارزیابی آنها تفسیر قرآن طبق میل و عقیده شخصی را یکی از معانی تفسیر به رأی به شمار می‌آورد (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۳۱ / ۱).

۲-۱- معنانشناسی حدیث بر اساس روش تفسیرکننده

گروه دوم از دانشمندان فریقین با نگاهی روشی، احادیث تفسیر به رأی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. این گروه معتقدند احادیث تفسیر به رأی در مقام بیان نوعی روش تفسیری هستند. بر همین اساس، طبق نظر خود، روشی را که تفسیر به رأی دانسته‌اند، تبیین نموده‌اند. از دیدگاه برخی تکیه بر ظاهر آیه بدون اینکه از جهات ادبی، وجوه آیات و روایات شناخته شود و تنها به مجرد ظاهر کلام به تفسیر قرآن مبادرت شود، همان تفسیر به رأی است (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶: ۱/۳۷).

در مقابل این دیدگاه، حمل لفظ بر خلاف ظاهر آیه به عنوان معنای تفسیر به رأی از سوی آخوند خراسانی نقل شده است (لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۳۸۵: ۴/۱۹۴).

از نظر علامه طباطبایی تفسیر قرآن بدون مراجعه به آیات دیگر قرآن و تنها بر فهم کلام عربی تکیه کردن و مستقلاً رأی دادن، تفسیر به رأی است. وی معتقد است کلام خدا با کلام بشر متفاوت است؛ زیرا الفاظش در عین اینکه از هم جدا هستند، به یکدیگر متصل می‌باشند (برخی آیات، برخی دیگر را تفسیر می‌کند) (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳/۷۶).

عدم مطابقت با معیارهای مفاهمه عربی و خطوط کلی قرآن نیز از سوی صاحب تفسیر تسنیم مطرح شده است. در این تحلیل سه مصداق وجود دارد. مصداق اول، تفسیر جاهلانه نسبت به اصل محتواست به گونه‌ای که مطلبی از آیه‌ای برداشت و بر آن تحمیل شود، در حالی که آن مطلب مطابق با برهان نباشد. مصداق دوم، تفسیر جاهلانه نسبت به اراده جدی متکلم و اسناد محتوا به اوست و مصداق سوم، تفسیر غافلانه نسبت به اصل محتوا و اراده جدی متکلم است؛ یعنی در صورتی که هم آن مطلب برداشت شده فی نفسه صحیح باشد و هم آن محتوای صحیح را متکلم اراده کرده باشد لکن مفسر مزبور، نه تنها درباره صحت صدور و استناد مطلب معین به متکلم، بلکه در صحت اصل مطلب نیز هیچ‌گونه تحقیقی نکرده باشد و صرفاً به تخمین خود، هم آیه را معنا کند و هم معنای تخمینی خود را به متکلم نسبت دهد، مرتکب تفسیر به رأی شده است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۲: ۱/۱۸۰).

برخی از نویسندگان تفسیر به رأی را در مقابل تفسیر نقلی قرار داده و به نوعی آن را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته‌اند (جلالیان، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۷۸: ۱۴۴) و برای آن اقسامی را نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله تفسیر ادبی، کلامی، فلسفی و علمی (شاهرودی، ارغنون آسمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

تحلیل تفسیر به رأی بر اساس تفسیر اجتهادی از سوی برخی از دانشمندان اهل سنت نیز ارائه شده است. برخی از آنان تفسیر اجتهادی اعم از مذموم و ممدوح را مد نظر قرار داده‌اند؛ بدین معنا که اگر این اجتهاد متناسب باشد (یعنی مبتنی بر آنچه استناد بدان ضروری است و به دور از جهالت و گمراهی باشد) تفسیر با چنین اجتهادی پذیرفته و پسندیده است و گرنه تفسیری ناپسند و مذموم است (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۶۰۵). برخی دیگر نیز فقط تفسیر اجتهادی مذموم را بیان کرده‌اند. سیوطی از ماوردی نقل می‌کند که برخی از اهل تورع بر پایه ظاهر احادیث تفسیر به رأی، هرگونه اجتهاد در فهم معانی قرآن را هرچند با شواهدی همراه باشد و با نصّ صریحی معارض نباشد، ممنوع شمرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۷۵).

مبنای تحلیل عده‌ای دیگر، در معاشناسی احادیث تفسیر به رأی، عدم توجه به روایات معتبر نزد فریقین است. از دیدگاه آیت الله خوئی رحمته الله علیه تفسیر به رأی بدان معناست که فرد به طور مستقل و بدون مراجعه به کلمات ائمه علیهم السلام در موردی نظر دهد، در حالی که آنان عدل و همتای قرآن‌اند و در تمسک به قرآن مراجعه به آنان واجب است؛ بنابراین، اگر انسان به عموم یا اطلاقی در قرآن، بدون فحص از تخصیص یا تقیید موجود در بیانات ائمه علیهم السلام عمل کند، البته تفسیر به رأی است (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۶۷).

در همین راستا، طبری از دانشمندان اهل سنت، تفسیر بدون اسناد به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر به رأی دانسته است. وی معتقد است سخن چنین کسی توأم با یقین و علم قطعی نیست، بلکه بر گمان و حدس مبتنی است و از این رو، بر اساس کلام الهی (اعراف/ ۷، ۳۳) حرام شمرده شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۸).

قرطبی استفاده نکردن از احادیث مربوط به غرایب قرآن و دیگر دانش‌های مورد نیاز در تفسیر قرآن را نمونه تفسیر به رأی بیان نموده است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۱).

تکیه بر استفاده از علوم معتبر جهت دوری از تفسیر به رأی، مورد تأکید جدی برخی از دانشمندان فریقین است (راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ۱۴۲۴: ۹۶ و ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۱). سخن نادرست با علم به نادرستی آن، دیدگاهی است که از سوی ابن انباری نقل شده است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۲).

از برخی سخنان امام خمینی رحمته الله علیه نیز چنین بر می آید که ایشان افزون بر پذیرش مفهوم متعارف تفسیر به رأی در میان مفسران و قرآن پژوهان پیشین و معاصر، محتمل بلکه مضمون می دانند که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آراء و عقول از آن کوتاه است و با تعبد و انقیاد باید از خازنان وحی و مهابط فرشتگان الهی اخذ کرد، چنان که اکثر روایات شریف در این باب در برابر آراء فقهای اهل سنت وارد شده اند (امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

بررسی دیدگاه دانشمندان فریقین

با عرضه دیدگاه‌ها روشن می شود که برخی از دانشمندان فریقین، معیار خود را در تحلیل روایات تفسیر به رأی، هدف و انگیزه تفسیر کننده قرار داده و برخی دیگر، روش مفسر را معیار نهاده اند.

در تحلیل روایات فوق به نظر می رسد کسی که هدف خاصی را دنبال می کند، گاهی روشی خاص را نیز برای رسیدن به هدف خود برمی گزیند. با هر روشی نیز نمی توان به مقصود دست یافت؛ لذا جمع میان دو دیدگاه، کامل تر به نظر می رسد. هر چند نمی توان مصداق مشخصی برای روش های ارائه شده مد نظر قرار داد؛ از این رو، به عنوان برداشتی جامع می توان چنین مطرح نمود که هدف اصلی از تفسیر به رأی حمل نظر شخصی و ارائه نظر خود در سایه تعابیر قرآن کریم است.

تفسیر بدون مطابقت با ظاهر آیه، تفسیر بدون داشتن علوم و شرایط صحیح، تفسیر بر اساس هوای نفس و استحسان شخصی و تفسیر آیات الاحکام بدون مراجعه به روایات، از مصداق تفسیر به رأی به شمار می آیند (علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

بسیاری از تعاریف فوق الذکر هر چند با عبارت های مختلف بیان شده است، بر معنای واحدی دلالت دارد. و آن عدم استفاده از ادله درست است که گاهی از این ادله به قرائن یاد می شود.

دیدگاه‌های ارائه شده نشان می دهد که دیدگاه عالمان اهل سنت و شیعه در معناشناسی تفسیر به رأی به همدیگر نزدیک است؛ هر چند در مصداق منابع روایی معتبر با یکدیگر اختلاف دارند. از سوی دیگر، برخی از اهل سنت مانند زرقانی نیز مفهومی بسیار وسیع برای تفسیر به رأی ارائه نموده و آن را به مذموم و ممدوح تقسیم نموده اند که با سیاق مذموم روایات سازگاری ندارد و از این جهت با دیدگاه دانشمندان شیعه که نوعاً مفهوم مذموم را مد نظر دارند، ناسازگار است.

۲- معناسناسی احادیث ضرب القرآن

با توجه به طرح مباحث مربوط به تفسیر به رأی و بیان دیدگاه دانشمندان فریقین در معناسناسی احادیث تفسیر به رأی و با توجه به اینکه موضوع مقاله درباره رابطه مفهومی این احادیث با احادیث ضرب قرآن است، حال به تبیین معنای ضرب القرآن و بررسی مفهومی و سندی روایات آن می‌پردازیم.

این اصطلاح تفسیری بر گرفته از عبارتی است که در روایت‌های متعدد از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام در موضوع «ضرب القرآن» در کتاب‌های روایی با سندهای مختلفی در کتب فریقین نقل شده است. امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ؛ هیچ کس قسمتی از قرآن را (به ناروا) به قسمت دیگری از آن نزد، مگر آنکه کافر شد (و از دین اسلام بیرون رفت)». این روایت مربوط به «ضرب القرآن» است که محدثانی مانند کلینی و شیخ صدوق آن را با سند متصل در کتاب‌های حدیثی بیان نموده‌اند. مفهوم حدیث با عبارت‌های گوناگون در کتب متعدد شیعه و سنی آورده شده است (عیاشی، التفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸ و کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۲؛ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۴۰۶: ۲۸۰ و صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۱۹۰). در کتاب‌های معتبری از اهل سنت نیز همچون الاتقان سیوطی، طبقات ابن سعد و مسند احمد بن حنبل از این حدیث با عبارت‌های مختلفی یاد شده است (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲/۶؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۴۲۱: ۴/۹۲؛ ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۶).

۲-۱- مروری بر اسناد روایت در منابع فریقین

عبارت «قال أبي ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إله كفر» از قول امام صادق به صورت مشترک با اسناد زیر نقل شده است:

سند حدیث در کتاب «الکافی» از محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن حسین بن سعید عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۲). همچنین در کتاب «ثواب الأعمال» از محمد بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعید عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان است. (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۴۰۶: ۲۸۰). در «معانی الأخبار» آمده است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ (صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۱۹۰).

با دقت در این سه سند معلوم می‌شود که دو سند شیخ صدوق بدون هیچ تفاوتی با هم مشترکند. راوی مستقیم این روایت از امام صادق (علیه السلام)، قاسم بن سلیمان است و سند کلینی با سند شیخ صدوق از حسین بن سعید به بعد مثل هم است؛ یعنی سه راوی منتهی به امام صادق (علیه السلام) یک نفر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که این یک روایت بوده است که به دو طریق وارد شده است.

در روایت دوم صاحب وسائل الشیعه به نقل از امام صادق (علیه السلام) در مذمت اهل خلافت و مذهب فاسد آورده است: عن اسماعیل بن جابر عن الصادق (علیه السلام): أَنَّهُمْ ضَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بَعْضًا وَ اخْتَجُّوا بِالْمَنْسُوحِ وَ هُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُ النَّاسِخُ وَ اخْتَجُّوا بِالْأَخَاصِ وَ هُمْ يَقَدِّرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ وَ اخْتَجُّوا بِأَوَّلِ آيَةِ وَ تَرَكُوا السُّنَّةَ فِي تَأْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ إِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنِ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا؛ اینان بعضی از آیات را مفسر و شارح برخی دیگر از آیات قرار می‌دهند. استدلال به منسوخ نموده و حال آنکه گمان دارند ناسخ است. احتجاج به خاص کرده در حالی که آن را عام می‌پندارند. تمسک به آیه قرآنی نموده و سنت و حدیثی که در تأویل آن وارد شده را رها می‌کنند. به معنای آیه‌ای پرداخته، بدون اینکه به افتتاح و اختتامش بنگرند. اینان موارد و مصادر معانی آیات را مطلع نیستند؛ زیرا آن را از اهل قرآن نگرفته‌اند و لذا خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه و منحرف نموده‌اند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۸۹/۷۹).

لازم به ذکر است که اسناد این حدیث به اسماعیل بن جابر عبارت است از احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال حدثنا احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل بن جابر (حر عاملی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ۱۴۱۸: ۱/۵۹۶).

از دیدگاه نجاشی محمد بن یحیی العطار، شیخ و بزرگ اصحاب امامیه در زمان خود بوده و ثقه و مورد اعتماد است. احمد بن محمد بن عیسی نیز از کسانی است که با امام رضا (علیه السلام) ملاقات کرده و از امام جواد و امام هادی (علیه السلام) روایت نقل می‌کند. روایات او در کتب اربعه، به حدود ۲۳۰۰ مورد می‌رسد؛ بنابراین، او از بزرگان محدثان است. نجاشی حسین بن سعید را نیز تأیید می‌نماید (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۱۶: ۵۸). نصر بن سُوید نیز ثقه و دارای احادیث صحیح است (همان، ۴۲۷).

محمد بن حسن نیز استاد مسلم شیخ صدوق و معروف به ابن ولید است که از بزرگان محدثین قم است. در شرح حال حسین بن حسن بن أبان گفته شده است که قبل از سعد بن عبدالله قمی و صفار می‌زیسته که توانسته از حسین بن سعید مستقیماً روایت نقل کند (سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ۱۴۱۸: ۴/۳۹۰).

بحثنی که در میان حدیث شناسان درباره سند روایت ضرب القرآن وجود دارد، عمدتاً مرتبط با قاسم بن سلیمان است. شرح حالی که نشان از وثاقت یا عدم وثاقت وی باشد، بیان نشده است. برخی معتقدند چون اکثر روایات وی را نصر بن سُوید نقل کرده است و با توجه به اینکه در شرح حال نصر بن سُوید تصریح شده است که روایاتش دارای درجه اعتبار (صحیح الحدیث) است، می‌توان قاسم بن سلیمان یا روایاتی را که نصر از او نقل کرده است، معتبر دانست (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۰: ۱۹/۱۵۲). از سوی دیگر، به دلیل آنکه از قاسم بن سلیمان در رجال مدح یا ذمی آورده نشده است، این احادیث را دارای مشکل می‌دانند (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۷۵: ۲/۶۰)، اما با توجه به آنکه در کتاب «کامل الزیارات» و «تفسیر قمی» از او به کرات نام برده شده، می‌توان اعتبار او را احراز نمود (سیفی مازندرانی، دروس التمهیدیه فی القواعد التفسیریة، ۱۴۲۸: ۱۱۹).

همه رجال روایت دوم از اعتبار و وثاقت برخوردارند مگر احمد بن یوسف که مجهول است و حسن بن علی ابی حمزه که از رؤسای واقفیه و ضعیف است (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۰: ۲/۳۶۶).

در کتاب «طبقات الکبری» ابن سعد، از عمرو بن شعیب از پدرش از دو فرزندان عمرو بن عاص نقل شده که گفته‌اند: عده‌ای پشت در خانه پیامبر ﷺ نشسته بودند و درباره قرآن سخن رد و بدل می‌کردند. گفت‌وگوهایی که تند و زننده بود تا جایی که این دو [در تعریفی خودستایانه] می‌گویند ما از آنها کناره گرفتیم. پیامبر ﷺ سخن آنان را می‌شنید که چگونه درباره قرآن سخن می‌گویند و محاجه می‌کنند. آن حضرت با خشم بیرون آمد و خطاب به آن جماعت فرمود: «این کار شما چیزی است که: امت‌های پیشین انجام می‌دادند و گمراه شدند؛ با پیامبران خویش سرناسازگاری و اختلاف پیشه کردند؛ برخی از کتاب را به برخی دیگر می‌زدند؛ قرآن برای جدل و نزاع و تخالف برخی آیات با آیات دیگر نیامده است. قرآن آمده و برخی از آیات آن آیات دیگر را تصدیق می‌کند؛ اگر در جایی معنای آیه را شناختید، عمل کنید و در آنجا که متشابه شد و نفهمیدید، تصدیق کنید» (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۴۲۱: ۴/۹۲).

شبیبه همین روایت را سیوطی نیز در تفسیر خود نقل کرده است (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۶/۲).

احمد بن حنبل در المسند، با اندکی اختلاف، از عمرو بن شعیب، از پدرش شعیب بن عبدالله بن محمد بن عمرو، از جدش عبدالله بن عمرو بن العاص نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ وقتی دیدند که عده ای در حال مخاصمه و نزاع هستند فرمود: «ملت‌ها و اقوام دینی پیشین در کتاب خودشان مخاصمه و جدال می‌کردند و به همین دلیل به هلاکت افتادند؛ برخی از کتاب را به برخی دیگر آن می‌زدند؛ کتاب آمده است که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند؛ پس شما به وسیله برخی از کتاب برخی دیگر را تکذیب نکنید؛ پس آنچه را دانستید، همان را بگویید و آنچه را ندانستید، به دانشمند این کتاب واگذار کنید» (جلی، فضائل القرآن، ۱۴۰۸: ۱۴۹).

نیز در مسند احمد بن حنبل از طریق دیگر از همان عمرو بن شعیب از پدر از جدش روایت می‌کند: «خرج رسول الله - ﷺ - ذات یوم والناس يتكلمون فی القدر، قال و کاتما تفقا فی وجهه حب الرمان من الغضب، قال: فقال لهم: ما لکم تضربون کتاب الله بعضه ببعض، بهذا هلک من کان قبلکم؟» (ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۶: ۱۸۵/۲).

در این روایت، موضوع جدال و سخن این گروه - که ضرب قرآن به قرآن باشد - مشخص شده و روند سخن به گونه‌ای بوده که پیامبر ﷺ خشمگین شده و صورتش به سرخی انار گردیده و فرموده است: «چرا برخی از کتاب خدا را به برخی دیگر می‌زنید، در حالی که اقوام پیش از شما با همین روش به هلاکت رسیدند؟».

باز به سندی دیگر، عمرو بن شعیب از جد خودش روایت می‌کند: «لقد جلست انا و اخی مجلسا ما أحب ان لی به حمر النعم، اقبلت انا و اخی و اذا مشیخة من صحابة رسول الله - صلی الله علیه و سلم - جلوس عند باب من ابوابه فکرهنا ان نظرق بینهم فجلسنا حجرة اذ ذکرنا آیه من القرآن فتماروا فیها حتی ارتفعت اصواتهم، فخرج رسول الله ﷺ مغضبا قد إحمر وجهه یرمیهم بالتراب و یقول: «مهلاً یا قوم! بهذا هلکت الامم من قبلکم باختلافهم علی أنبیائهم و ضرب الکتب بعضها ببعض. ان القرآن لم ینزل یکذب بعضه بعضا، بل یرصدق بعضه بعضا، فما عرفتم منه فاعملوا به و ما جهلتم منه فردوده الی عالمه» (ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۶: ۱۸۱/۲).

در فضائل القرآن عسقلانی آمده است: «عند ابن أبی شیبة من حدیث ابن عباس موقوفا: لا تضربوا کتاب الله بعضه ببعض، فان ذلك یوقع الشک فی قلوبکم؛ بعضی از کتاب خدا را به بعضی دیگر نزنید چرا که این کار در قلب های شما شک ایجاد می نماید» (عسقلانی، فضائل القرآن، ۲۰۰۳: ۲۰۰). همین حدیث را هروی در «فضائل القرآن» خود نقل کرده است (هروی، فضائل القرآن، ۱۴۲۶: ۲۱۴).

۱-۲-۱. جمع بندی بحث سندی نزد فریقین

با توجه به بحث های سندی در کتب صدوق، روایت اول از جهت سندی دارای درجه اعتبار لازم است و روایت دوم از جهت سند، اعتبار لازم را ندارد.

در کتب اهل سنت نیز روایت اخیر ابن حنبل به لحاظ سندی رجحان بیشتری دارد، چون از آن روایاتی است که بخاری و مسلم بر آن اتفاق کرده اند و از طرفی ابعاد بیشتری از موضوع در آن روشن شده است؛ زیرا آمده است که این گروه در آیاتی از قرآن مرأ و جدال می کردند و به سر و صدا کشیده بود و ضرب قرآن به قرآن در جهت تکذیب آیه ای به آیه دیگر بوده که پیامبر ﷺ فرموده است: قرآن نازل نشده که چنین باشد، بلکه آمده است تا برخی از آیات دیگر را تصدیق کند. لذا اگر این معانی و کلمات را به خوبی شناختید، عمل کنید و اگر ندانستید، به سراغ عالم این کتاب بروید (ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۶: ۱۸۱ / ۲).

با توجه به مطالب گذشته به نظر می رسد که احادیث ضرب القرآن، در نزد فریقین از لحاظ مفهومی دارای مضامینی مشترک است و می توان دست کم قائل به استفاضه شد. حتی اگر این امر نیز محقق نشود، روایات صحیحه در نزد اهل سنت و شیعه برای اعتبار حدیث کافی است. از سوی دیگر، رویکرد و توجه خاص علمای فریقین به آن خصوصاً در میان تشیع، نشانگر قبول حدیث در نزد آنان است.

۲-۲. معناشناسی ضرب القرآن از دیدگاه لغوی و ادبی

واژه ضرب در زبان عربی از پرکاربردترین واژه ها به شمار می آید و استعمالات و در نتیجه معانی متعددی از آن به کار رفته است. وجود حروف جر متعدد در کنار این ماده لغوی باعث شده است از این کلمه، معانی متعددی ارائه گردد. ضرب فی الارض به معنای حرکت در زمین و سیر در آن، ضرب الدابه به معنای زدن حیوان، ضرب المثل به معنای به کارگیری مثال، ضربت علیهم المسکنه به معنای برپاشدن و قرار گرفتن بر روی چیزی، مثال هایی از این سخن است (راغب اصفهانی، مفردات فی الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۵۰۵ / ۱).

ماده ضرب در احادیث ضرب القرآن، دارای یک مفعول بی واسطه و یک مفعول با واسطه حرف جر (باء) است. زمخشری در «اساس البلاغه» در این باره نوشته است: «ضرب الشیء بالشیء: خلطه؛ زدن چیزی به چیز دیگر به معنای مخلوط کردن آن چیز با چیز دیگر است» (زمخشری، اساس البلاغه، ۱۹۷۹: ۳۷۳). همین عبارت را زبیدی نیز در «تاج العروس» آورده است (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۶۷). ابن سیده نیز این نوع استعمال را با استعمال ماده ضرب در باب تفعیل یکسان گرفته است (ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، ۱۴۲۱: ۸ / ۱۸۹). وی در «المخصص» نیز این استعمال را متذکر شده است. (ابن سیده، المخصص، بی تا: ۲۷ / ۱۵).

به نظر می‌رسد که در این حالت فعل ضرب متضمن معنای خلط می‌شود (ابن سیده، المخصص، بی تا: ۲۰ / ۱۵)، یعنی ضرب در عین حال که معنای اصلی خودش را واجد است با معنای دیگری که خلط باشد، همراه می‌باشد. به طور کلی، با مراجعه به کتب لغوی روشن می‌شود که ماده ضرب هنگامی که با حرف جر بیاید، به مقتضای هر حرف جری، معنای متناسب و جدیدی را کسب می‌کند؛ از این رو، این ماده دارای معانی زیادی در زبان عربی است. با این توجیه، ضرب القرآن بالقرآن به معنای مخلوط کردن و جمع قسمتی از قرآن با قسمتی دیگر می‌باشد.

۳-۲. دیدگاه دانشمندان فریقین در معناشناسی ضرب القرآن

از اولین تحلیل‌های مفهومی در این باره، دیدگاه ابن ولید، استاد شیخ صدوق، است که بیان تفسیر آیه ای با آیه دیگر را معنای حدیث ضرب القرآن به شمار می‌آورد (صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۱۹۰). شبیه همین نظر را علامه مجلسی در یکی از احتمالات خود بیان کرده است. از نظر وی معنای ضرب القرآن به معنای تفسیر قرآن به رأی و جمع آیات نامربوط با رأی شخصی است (مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۶: ۱۳ / ۱۳۶).

کامل‌تر این نظریه از سوی ملا صالح مازندرانی مطرح شده است. مراد وی در معناشناسی ضرب القرآن آن است که در آیات و الفاظ مجمل (عام و مطلق و مجاز و متشابه و...) مفسر با تفسیر به رأی و اعتبارات خیالی و جمع‌های تبرعی، آیات را تفسیر کند و بر اساس آن فتوا دهد (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۱۱ / ۷۳). در این حالت شخص بدون استفاده از علم و دانش صحیح، جمع آیات را انجام می‌دهد.

استناد به متشابهات بر اساس هوای نفس، دیدگاهی است که فیض کاشانی مطرح کرده است (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶: ۹/۲۰۰).

برخی در تبیین انگیزه افرادی که ضرب القرآن را انجام می‌دهند، از سیاق روایات استفاده کرده و تبیین بهتری ارائه داده‌اند: چون در زمان امام علی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) زندیق‌هایی بودند و آیاتی را که به ظاهر مخالف همدیگر بود، جمع‌آوری می‌کردند تا به قرآن اشکال کنند، شاید روایات ضرب القرآن، جواب این افراد باشد (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۵: ۹۶).

محمد عزه دروزه نیز با اشاره به حدیث ضرب القرآن، آن را به مجادله با یکدیگر درباره آیات قرآن کریم به گونه ای که ظاهر آیه ای با ظاهر آیه دیگر متناقض گردد و در نتیجه به تکذیب آیات الهی منجر شود، معنا نموده است (دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۴۲۱: ۴/۵۱۷). همین معنا را یکی دیگر از محققان اهل سنت نیز مناسب دانسته است (عبد السمیع، التیسیر فی اصول التفسیر، ۲۰۰۶: ۴۸).

حنفی از دانشمندان اهل سنت در «موسوعة القرآن العظیم» پس از نقل قسمتی از روایت ضرب القرآن، استشهاد آوردن از قرآن به علت خصومت ورزی با دیگر مسلمانان را معنای ضرب القرآن می‌داند. وی از این حدیث برای نهی از اختلاف قرائت در میان مسلمانان استفاده می‌نماید (حنفی، موسوعة القرآن العظیم، ۲۰۰۴: ۱۷/۱).

در تبیین هدف شخص از ضرب القرآن، استاد عمید زنجانی، مقارنه آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا را ارائه نموده است (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۷۳: ۲۹۹).

علامه طباطبایی احادیث اهل سنت را نیز از نظر دور نداشته و جمع میان مراتب آیات و اخلال در مقاصد آن را در معنای ضرب القرآن باور دارد. وی در مقابل «ضرب القرآن بالقرآن» از اصطلاح «تصدیق القرآن بالقرآن» استفاده می‌نماید و در تبیین مراد خویش می‌نویسد: اگر «ضرب القرآن بالقرآن» برای تأیید آیات و تصدیق آن باشد نه تنها جایز بلکه راجح است؛ زیرا از کلام متکلمی که هیچ‌گونه خطا و اشتباه و تناقضی در کلامش ندارد برای تبیین و تفسیر گفتار دیگرش به خوبی می‌توان استفاده کرد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳/۸۳).

علامه مجلسی زدن صفحات قرآن به هم به قصد هتک حرمت را بیان کرده و افزوده است، موقعی که می خواهد غبار را از لابلای صفحات قرآن خارج نماید؛ نباید آن را محکم به هم بزند؛ زیرا در شأن قرآن کریم نیست (مجلسی، روضه المتقین، ۱۴۰۶: ۱۳/۱۳۶). برخی از محققان اهل سنت احادیث مربوط به ضرب القرآن را در بخش تفسیر به غیر علم آورده‌اند (الجدیع، المقدمات الاساسیه فی علوم القرآن، ۱۴۲۷: ۴۸۲).

جمع بندی و بررسی

نظریه‌هایی که درباره معناشناسی حدیث ضرب القرآن از ناحیه دانشمندان فریقین ارائه شد، دارای نقاط مشترک و افتراق است.

جمع بندی میان آیات و استفاده از دیگر آیات قرآن برای تفسیر آیه‌ای دیگر، نقطه‌ای تقریباً مشترک در میان اقوال است که هر عالمی با بیانی خاص بدان اشاره داشته است. جمع تبرعی، مخلوط کردن آیات با یکدیگر، مقارنه و ارجاع آیات به یکدیگر، تناقض گیری میان آیات، استناد به تشابهات و بیان تفسیر آیه ای با آیات دیگر، در راستای معنای واحد مشترک هستند. نکته تأمل برانگیز آن است که جمع بندی های ناصواب دارای مصادیق متعددی است که برخی از اقوال فوق الذکر به یکی از آنها اشاره دارد؛ برای مثال، ممکن است کسی برای تفسیر آیه ای به آیات متشابه مراجعه نموده باشد که خود از مصادیق ضرب القرآن به حساب می‌آید. با این توضیح، دیدگاه علامه طباطبایی قابل فهم تر می‌شود که ضرب القرآن نوعی روش تفسیری اشتباه است که در مقابل روش صحیحی مانند تصدیق القرآن بالقرآن قرار دارد.

از دیگر نکات مشترک میان اقوال، هدف شخص از ضرب القرآن است که وجه مشترک همه اهداف، غیر الهی بودن و تبعیت از هوای نفس است. اهداف دیگری که بیان شد مانند تناقض گیری از آیات، ابراز اختلاف و ایجاد فتنه و خصومت ورزی با دیگر مسلمانان، ابعاد مختلف تبعیت از هوای نفس به شمار می‌آیند.

دیدگاه علامه مجلسی مبنی بر زدن صفحات قرآن به یکدیگر، با ظاهر حدیث سازگاری ندارد؛ چرا که توجه به سیاق روایات در شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که سخن درباره مفاهیم و تفسیر قرآن کریم است و مرأ و جدال اشاره شده در احادیث، بر سر تفسیر آیات قرآن صورت گرفته بود. اگر زمان صدور روایات بر اساس یکی از دیدگاه‌ها، به زمان امام

علی (علیه السلام) و امام عسگری (علیه السلام) برگردد، ضعف این نظریه بیشتر مشاهده می شود. از سوی دیگر، بر اساس تحلیل لغوی که گذشت، دیدگاه علامه مجلسی قابل خدشه است؛ زیرا کلمات ارباب لغت شاهد بر آن بود که در این صورت، زدن فیزیکی و ظاهری مراد نیست، بلکه زدن معنوی که همان خلط و اختلاط یک آیه با آیه دیگر باشد، مقصود است.

۳- ارتباط معناشناسی ضرب القرآن و تفسیر به رأی

در دو بخش قبل دیدگاه دانشمندان فریقین در مورد معنای هر دو دسته از روایات مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت در چند محور، ارتباط معنایی این دو دسته از روایات بیان می گردد. در دیدگاه‌های علمای فریقین در معناشناسی تفسیر به رأی، برخی از دانشمندان به انگیزه مفسر و برخی دیگر به روش او توجه نموده بودند. همین اتفاق در دیدگاه‌های دانشمندان درباره ضرب القرآن هم رخ داد. دقت در این نقاط مشترک روشن می کند که در جمع بندی معناشناسانه دو حدیث باید به این دو حیطة توجه نمود و با دقت در آنها و رابطه های معنایی، ارتباط دو حدیث را به دست آورد.

از وجوه مشترک در انگیزه و علل تفسیر به رأی و ضرب القرآن، هوای نفس و تمایلات شخصی است. با این توضیح، هر دو در یک مسیر قرار می گیرند؛ بدین معنا که بر اساس رضایت الهی و خواست وی انجام نمی شوند.

از لحاظ روشی، عدم تطابق با ظاهر آیه، عدم استفاده از علوم و شرایط صحیح، عدم مراجعه به روایات باعث تولید تفسیر به رأی می گردد. از سوی دیگر، مخلوط کردن آیات با یکدیگر، مقارنه و ارجاع آیات به یکدیگر، تناقض گیری میان آیات، استناد به متشابهات و بیان تفسیر آیه ای با آیات دیگر از روش های ضرب القرآن به شمار می آید.

با مقایسه علل و انگیزه ها و روش های تفسیر به رأی و ضرب القرآن این نتیجه حاصل می گردد که از دیدگاه علمای فریقین مسیر هر دو روش بر اساس انگیزه و علل مشترک و در تقابل با رضایت و اطاعت الهی قرار دارد. اما از لحاظ روشی، روش های ضرب القرآن، در حیطة قرآن کریم محدود می شود؛ بدین معنا که برای تفسیر آیه ای از قرآن از قسمت دیگری از قرآن استفاده می شود نه از بیرون قرآن. در حالی که در تفسیر به رأی، امکان استفاده از غیر قرآن نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در تفسیر بر اساس رأی شخصی می توان برای تفسیر قرآن هم از قرآن و هم از غیر قرآن استفاده کرد.

نتیجه

۱- مفهوم ضرب القرآن در منابع اهل سنت کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و عمدتاً به نقل آن اکتفا شده است، اما در منابع شیعی علاوه بر نقل، تحلیل محتوای آن نیز مورد توجه خاصی قرار گرفته است.

۲- تحلیل دانشمندان و تعاریف آنان از تفسیر به رأی در دو حیطة انگیزه و علل تفسیر به رأی و ماهیت و روش تفسیر به رأی قابل تقسیم‌بندی است:

الف) گروهی از آنها ناظر به انگیزه افراد از تفسیر به رأی و علل ایجاد آن است. این انگیزه‌ها و علل در قالب ایجاد فتنه و اختلاف میان مسلمانان، پیروی از هوای نفس و خود نمایی و کنار زدن نظر دیگران قابل طرح است.

ب) گروهی ناظر به توضیح ماهیت و روش تفسیر به رأی است. عدم رجوع به سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروی نکردن از اصول و قوانین محاوره عقلایی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این ماهیت است.

۳- اقوال و نظریه‌های دانشمندان اسلامی درباره تحلیل مفهومی احادیث ضرب القرآن نیز قابل تقسیم‌بندی در این دو دسته است:

الف) برخی از اقوال ناظر به انگیزه و علل این کار است؛ مانند نظریه فیض کاشانی که هوای نفس را به عنوان هدف از ضرب القرآن بیان نموده است. همچنین علامه مجلسی هتک حرمت قرآن را به عنوان انگیزه مطرح نموده است.

ب) تعبیر عدم دقت در رابطه میان آیات و نشناختن محکم از متشابه و جمع بدون دلیل آیات قرآن، ناظر بر بیان ماهیت و روش ضرب القرآن بالقرآن است که از سوی کسانی همچون علامه طباطبایی و ملاصالح مازندرانی مطرح گردیده است.

۴- با توجه به تحلیل و دسته‌بندی فوق می‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه دانشمندان شیعه تفسیر به رأی و ضرب القرآن بالقرآن در هدف و ریشه‌ها با هم مشترک‌اند، اما از لحاظ ماهیت و روش، ضرب القرآن نوعی روش تفسیری است که به گفته علامه طباطبایی در مقابل «تصدیق القرآن بالقرآن» و روش صحیح تفسیر قرآن به قرآن قرار دارد؛ از این‌رو، رابطه این نوع از روش تفسیری با روش تفسیر به رأی رابطه عام و خاص مطلق است. در واقع، یکی از روش‌های تفسیری غلط که به تفسیر به رأی منجر می‌شود و

زیرمجموعه تفسیر به رأی قرار می‌گیرد، روش ضرب القرآن بالقرآن است. در ضرب القرآن برای تفسیر قرآن از آیات قرآن استفاده می‌شود، در حالی که ممکن است در تفسیر به رأی از آیات قرآن استفاده نشود.

۵ - احادیث ضرب القرآن، هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت، دارای اسنادی قوی و ضعیف می‌باشد که به دلیل تعدد روایات صحیح می‌توان از لحاظ سندی نیز در هر دو فرقه برای آن اعتبار قائل گردید. از سوی دیگر، توجه دانشمندان فریقین به این حدیث و استفاده از آن در مباحث مختلف تفسیری و علوم قرآنی، نشانه تأیید این حدیث در میان آنان است.

۶ - تحلیل لغوی در استعمال ماده ضرب، با نظریه‌هایی که مراد از ضرب القرآن را جمع میان آیات می‌دانست و با نظریه علامه طباطبایی که خلط میان مراتب معانی آیات و متشابه دانستن محکم و بالعکس را برداشت کرده‌اند، سازگار به نظر می‌رسد.

منابع

الف: كتب

١. جديع، عبد الله بن يوسف، المقدمات الأساسية في علوم القرآن، بيروت: مؤسسة الريان، چاپ سوم، ١٤٢٧ق.
٢. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٣. ابن بابويه، محمد بن علي، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشريف الرضي للنشر، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٤. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت: مكتبة الرسالة، ١٤١٦ق.
٥. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبير، مكتبة القاهرة: الخانجي، چاپ دوم، ١٤٢١ق.
٦. ابن سيده، علي بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٧. ابن سيده، علي بن اسماعيل، المخصص، بيروت: بي تا، دار الكتب العلمية.
٨. ابن عطية، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
٩. اسلامي، علي، تفسير تسنيم، عبد الله جوادى آملی، قم: اسراء، چاپ هشتم، ١٣٨٨.
١٠. بجلی، ابو عبد الله محمد بن ايوب بن الضريس، فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمكة و ما أنزل بالمدينة، دمشق: دار الفكر، ١٤٠٨ق.
١١. جلاليان، حبيب الله، تاريخ تفسير قرآن كريم، تهران: اسوه، چاپ چهارم، ١٣٧٨ش.
١٢. جوادى آملی، عبد الله، تفسير تسنيم، قم: اسراء، ١٣٨٢ش.
١٣. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة، قم: مؤسسه معارف اسلامي امام رضا (عليه السلام)، ١٤١٨ق.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مقاصد الشريعه، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم، ١٤٠٩ق.
١٥. حنفی، عبد المنعم، موسوعة القرآن العظيم، القاهرة: مكتبة مدبولي، ٢٠٠٤م.

۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۹. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفسیر الراغب الاصفهانی (التفسیر الجامع)، ریاض، مدار الوطن للنشر، ۱۴۲۴ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، روش ها و گرایش های تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن جلد ۲، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۲۴. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۲۷. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۸ق.
۲۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۹. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۱. شاهرودی، عبد الوهاب، ارغنون آسمانی، جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۳ش.
۳۲. شحاته، عبد الله محمود، تفسیر القرآن الکریم، قاهره: دار غریب، ۱۴۲۱ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۳۴. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۴۰. عبد السمیع، عماد علی، التیسیر فی أصول التفسیر، اسکندریه: دارالایمان، ۲۰۰۶م.
۴۱. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فضائل القرآن (للعسقلانی)، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۳م.
۴۲. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۸۱ش.
۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۴۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، قم: نوح، ۱۳۸۵ش، چاپ پنجم.
۴۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۴۷. فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۸. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۴۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۵۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۵۴. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۵۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن: دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۵۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناصر، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۵۸. الموسوی الخمینی، روح الله، آداب الصلوة، تهران: نشر آثار الامام علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۵۹. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶۰. نجاشی، ابوالحسن، رجال نجاشی، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ق.
۶۱. الهروی، ابو عبید القاسم بن سلام، فضائل القرآن (للهروی)، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۶۲. ید الله پور، بهروز، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن، قم: دارالعلم، ۱۳۸۳ش.

ب: مقالات

۶۳. ایازی، محمد علی، «بررسی معنای ضرب القرآن»، مجله علمی پژوهشی علوم حدیث، ۱۳۸۵ش، شماره ۴۱.
۶۴. حجتی، محمد باقر و احسانی، کیوان، «منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب القرآن»، مجله پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱۴.